

نامه سرگشاده نورالله «نورمن» گبای

خطاب به رؤسای یشیوا و سایر ربانیم محترم وابسته

آوریل ۲۰۰۴، لس آنجلس

نسخه دوم: سپتامبر ۲۰۱۷

«کرمی که قرار است تبدیل به پروانه ای زیبا گردد باید ابتدا مدتی در پیله بماند تا بتواند در دنیا به پرواز درآید. متأسفانه اغلب ارتدوکس ها به پرواز در دنیا عقیده ندارند و غیر ارتدوکس ها به ماندن در پیله!» — دنیس پرگر، سخنران و گوینده به نام رادیو

دوستان؛ در آگوست سال ۲۰۰۳، بعد از اقامت اجباری چند ماهه ای (همراه بیمار خود) در یکی از شهرکهای مذهبی اورشلیم و کسب تجربیات تلخ گوناگون، نامه پیوست را که در حقیقت فشرده همه مقالات نگارنده درباره دودستگی های موجود می باشد، به زبان انگلیسی خطاب به رئیس یکی از بزرگترین یشیواها و سایر مدرّسین مذهبی نوشتم. علاقمندان می توانند متن اصلی انگلیسی را بدون تغییر در فایل همراه مطالعه کنند.

امروز پس از گذشت ۱۴ سال، مجدداً این نامه سرگشاده را با اندکی افزوده و پس از بازبینی برای دوستان ارسال می نمایم. امیدوارم که با گذشت زمان، بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد و بتوانیم به اتفاق یکدیگر، در رفع نقطه ضعف های جامعه کوشا باشیم. — نورالله «نورمن» گبای

Please see the accompanying file for the original 2004 English version of this essay.

جناب راو ریشون یشیوا؛ ربانیم عزیز؛ در حالی که می دانم کسانی می توانند با شما بحث کنند که معلوماتی در سطح شما داشته باشند، با اقرار به کمبود اطلاعات خود، اجازه می خواهم در حد معلومات خویش نظر متفاوت خود را درباره تحصیلات بیش از حد دانشجویان در یشیوا به بالاترین مقام یشیوا، کسانی که هزاران دانشجو دارند و دیگر افراد ذیربط یا علاقمند اظهار نمایم.

جناب راو یقیناً موافق هستند که یکی از امتیازات ملت آزاد اندیش یهود آزادی گفتگو و تحمل نظریات متفاوت از سوی یکدیگر است. پس از اقامتی چند ماهه در کنار یشیوا، در شهرک مذهبیون پروشالایم به نام «رامات شلومو» و در پی بحث و مطالعه، متوجه شدم که یشیوا در گذشته بزرگترین خدمت را به یهودیت نموده است و

افرادی مانند جنابعالی که انرژی و وقت خود را در راه ترویج علم *توراه* ایثار کرده اند بالاترین احترام را برای خود فراهم نموده اند. من نیز به نوبه خود در برابر همه آنها سر تعظیم فرود می آورم.

دیرزمانی در سراسر اروپا یا دانشگاهی نبود و یا یهودی را به مدارس و دانشگاه ها راه نمی دادند. در آن روزگار، یشیوا توانست رسالتی بزرگ را به انجام برساند و با *تعلیم توراه* و سنت ها، دین یهود و زبان عبری را در اروپا حفظ نماید. چنانچه در قرن های گذشته یشیوا نبود، در اروپا آثاری از یهودیت باقی نمانده بود.

اما از هنگامی که ورود دانشجویان یهودی به دانشگاه ها آزاد گردید، چنان که اطلاع دارید، دانشجویان یهودی به تدریج چنان لیاقتی از خود نشان دادند و افتخار آفریدند که بیست و دو درصد جوایز نوبل را به خود اختصاص دادند.

جناب راو؛ طبق آمار، از هر صد میلیون نفر کمونیست، یک نفر برنده جایزه نوبل گردیده است؛ از هر پانصد میلیون نفر مسلمان، یک نفر؛ و از هر پنج میلیون نفر مسیحی، یک نفر — اما از هر یک میلیون نفر یهودی بیش از ۳ نفر برنده جوایز نوبل بوده اند.

بله، چنانچه یشیوا طی قرن ها، بنیاد علمی افراد جامعه یهود را پیش از گشایش در دانشگاهها به روی یهودیان حفظ نکرده بود، شانس چنین موفقیت هایی به خصوص در اروپا کمتر بود.

جناب راو؛ بهترین دلیل هر ادعایی تحقق آن است. می پرسم که آیا یشیوا پس از آزادی ورود یهودیان به دانشگاهها، کوچکترین سهمی در کسب چنین موفقیت هایی داشته است که مجوزی باشد برای ادامه تحصیل طولانی جوانان در یشیوا؟

آیا می توان موفقیت های چنان عظیم جوانان یهودی را در علوم جدید تصادفی محسوب کرد یا حاصل تدریس کتب ربانیم هزاران سال پیش در یشیوا دانست؟ یا درست آن است که این پیروزی ها نتیجه کلیدهایی بوده اند که دانشگاهها در اختیار ایشان قرار داده اند که به وسیله آنها توانسته اند برای خود، خانواده و جامعه یهود دنیا افتخار بیافرینند؟

امروز دروازه همه دانشگاههای دنیا و اینترنت برای کسب علوم جدید به روی همه جوانان باز است. هم از این رو، ادامه نگهداری هزاران جوان سالم در یشیوا و تدریس مکرر همان کتاب های قرن ها پیش به آنان، توسط آموزگاران با همان طرز فکر و معلومات کهنه، حاصلی جز اتلاف وقت جوانان در سن محدود یادگیری ندارد و ظلمی غیر قابل جبران به ایشان، جامعه کنونی و نسل آینده است. در آن صورت، این جوانان و فرزندان ایشان در طول زندگی خود، جریمه هایی بس سنگین تر از جرم والدین و معلمان امروز خود را خواهند پرداخت؛ و زمانی که به این اتلاف وقت خود پی ببرند، چه بسا از دین خارج خواهند شد.

آیا قرار دادن پنجاه درصد نیروی انسانی و افراد لایق جامعه به عنوان «زن» در پشت پرده سیاه تعصب، و پنجاه درصد دیگر به نام «دین» در انزوای یشیوا و گتو، به مثابه قربانی کردن لحظه های ارزشمند زندگی کل افراد جامعه نیست؟ آری، تا زمانی که همه جوانان ما با تطبیق خود، بخشی از سازندگان دنیا نباشند، آدمیانی سربار، و از دید جهانی، موجوداتی زاید خواهند بود و به بهانه ای در دست یهودی - ستیزان تبدیل خواهند شد.

در زبان فارسی مثلی داریم که می گوید، «کسی که به ستاره ها چشم می دوزد زمین زیر پای خود را نمی بیند و سرنگون می شود.» آیا جوانان ما باید به رهبری ربانیم، با توجه بیش از اندازه به گفته ها و نوشته های ستارگان، یعنی حخامیم گذشته، از علوم روز غافل شوند و برای همه عمر سرنگون گردند؟ آیا آنان باید به جای مفید و سازنده بودن، تمام عمر خود را سربار جامعه باشند، با پول صدقه زندگی فلاکت بار خود و خانواده محروم خود را پیش ببرند و شماری فرزندان ناآگاه تحویل جامعه بدهند؟

دسته ای از جوانان اردوکس به جای یک عمر یا زمانی دراز تحصیل در یشیوا یا کویل، به دانشگاهها رفته اند و با اخذ دکترا یا مدارک دیگر، اینک دارای بهترین معلومات هستند، زندگی مرفهی دارند و از بهترین یاری دهندگان یشیوا می باشند. آیا اینان از دین خارج شده اند؟ مگر نمی توان هم مذهبی بود و هم دکترا؟

من بدون ادعای صلاحیت، با تحصیل حداکثر شش ماه در یشیوا برای داوطلبین یادگیری اوامر تورا مخالف نیستم. اما بیش از این مدت را برای دانشجویان، به استثنای اندکی افراد لایق که می خواهند به مقام معتبر ربای حرفه ای برسند، خدمت نمی دانم. این شما هستید که قادرید این مسئله را مطالعه کنید، احیاناً این محدودیت را به وجود بیاورید و از خود یادگاری ارزشمند باقی بگذارید. بهتر آن که به جای چند هزار نفر در سال، ده ها هزار نفر جوان را تعلیم دهید و آنها را از «صدقا گیرنده» به «صدقا دهنده» تبدیل نمایید. بهترین یشیوا محیط خانواده است؛ چنان که ما یهودیان ایرانی با آن که ابداً یشیوا نداشتیم، ۲۷۰۰ سال یهودی معتقد باقی ماندیم و اینک جوانان متعادل ما از زمره بهترین جوانان یهودی امروز در دنیا به شمار می روند.

چنان که می گویند، «اگر می خواهیم ببینیم چه هستیم، ببینیم چه بودیم؛ و اگر می خواهیم ببینیم چه خواهیم شد، ببینیم چه می کنیم.»

بزرگترین قدرت صرفاً در این نیست که فرزندان زیادی داشت. قدرت واقعی در چگونگی به کار بردن قدرت است. به حکم زمان، آنجا که فرزندان بهتر از والدین خود نباشند، عقب افتاده محسوب خواهند شد. ناپلئون گفته بود: «برای من، آدمها مثل اعداد هستند و ارزش هر کدامشان بستگی به این دارد که در کجا قرار گرفته باشند.» مثلاً عدد «یک» وقتی تنها است، فقط «یک» است، اما وقتی جلوی آن شش تا «صفر» فرار گرفت می شود یک میلیون.

آیا ما باید به دست خود، جوانان خویش را به دور از درک وقایع علمی، سیاسی و اجتماعی جهانی، به جای آن که انسانهایی مفید، تولید کننده و با افتخار بار بیابند، به مرتبه مصرف کنندگانی محتاج کاهش دهیم و آنان را به شهروندانی درجه سه در مقیاس جهانی تبدیل کنیم که در پیشرفت دنیا مشارکتی ندارند و در پیله عقاید خام زندگی می کنند — و به این حرکت خود افتخار هم بکنیم؟ در آن صورت دیگر چیزی برای مبادله با جامعه متمدن جهانی نخواهیم داشت که دنیا بخواهد با ما مرآده یا داد و ستدی علمی، اقتصادی و اجتماعی داشته باشد؛ و به حق، ما را همان عدد «یک» مطلق و عقب افتاده خواهند دید.

به عقیده من، آینده متعلق به تغییر پذیران است نه متحجرین. ریشه فرهنگ جهان امروز در کسب معلومات روزانه در دانشگاهها و از راه اینترنت است، نه تنها در یثیوا. دنیا دنیای تطبیق دادن است و نه هدر دادن نیروهای اصلی جامعه به نام دین. یثیوا همچنان می تواند برای مدتی محدود، و با مطالبی محدود، بخشی از معلومات مورد نیاز جوانان را تأمین کند — اما نه همه دانشی را که نیازمند آنند، چون «همه چیز را همگان دانند».

ما یهودیان به سابقه تاریخی کتب خمامیمی که صدها سال قبل زندگی می کردند و در حد معلومات خود و فهم مخاطبین آن روز نوشته شده اند، بیشتر از محتوای آنها تعصب و توجه داریم.

این کتابها در زمان خود، حتی هزاران سال قبل، از بهترین ها بودند، خدمت خویش را انجام داده اند و مدتها است که باید با احترام، برای مطالعه پژوهشگران سالمند آینده، به کتابخانه برگردانده شوند — نه این که همچنان در مدارس یهودی تدریس شوند و این چنین کودکان را از علوم روز محروم کنیم. تمام دانش دنیای امروز در کتب دینی یافت نمی شود. در حصار ماندن و در حصار نگه داشتن جوانان به هر نامی باشد خدمت نیست.

جناب راو؛ احساس مسئولیت و حرمت قلم اجازه نمی دهند که بیش از این درباره این کتابها اظهار عقیده نمایم. کافی است به شما عرض کنم که هر وقت به گفته ها یا نوشته های نامناسبی که به دین منسوب می شوند اعتراض می شود، نویسندگان یا گویندگان به همین کتابهای کهنه و مُردان امروز آنها تکیه می کنند. اگر ما امروز به جای تقلید از گذشته، در فهم و تکامل نکات دینی، در حد توانایی های جوانان خود اقدام نکنیم و در عوض، بخواهیم با افراطیونی همگام شویم که دین را ابزار دست خود قرار داده اند، از تمدن جهانی به دور خواهیم افتاد. اگر روش گروهی را نادرست می دانیم، به یاد داشته باشیم که پاسخ به یک فکر و روش بد ارائه یک فکر و روش بهتر است. امروز دنیا دنیایی نیست که بتوان در باغچه خود کاشت و خود درو کرد. نقطه ضعف جامعه ما عقاید و درس هایی است که در مدارس یهودی ارتدوکس تدریس می شوند. هرگز نمی توان و نمی باید از اعمال و افکار ربانیم هزار سال پیش انتظار داشت که معیار اندیشه های ایشان همان بوده باشد که دانشجویان امروز احتیاج دارند. هرگز. هزار برابر بیش از آن که گروهی از خواندن بعضی کتابها توسط جوانها لذت می برند و این حرکت را تشویق می کنند، باید متأسف بود که این چنین، استعدادهای قابل توجه جوانان را به هدر می دهند.

سنّ یادگیری دانشجویان محدود است. نباید آنها را در چارچوب محدود دین قرار داد و انتظار بقا داشت. علوم روز بدون علم *توراه* ناقصند و علم *توراه* بدون هماهنگی با علم روز موفق نبوده و نخواهد بود. ما زمانی خواهیم توانست علم *توراه* را ترویج دهیم که با دارا بودن علوم جدید، زبان دنیا را بفهمیم تا بتوانیم به فرزندان خود و دیگران نیز بفهمانیم.

فردی ارتدوکس که از معلومات دانشگاهی امروز برخوردار است به مراتب بیش از یک فارغ التحصیل یشیوا می تواند به خود و خانواده خویش و جامعه خدمت کند و کسب آبرو بنماید.

بدون تردید دین واحد ما راز بقای ما است، نه آن که شخص ارتدوکس به من که به بعضی از سنت ها عقیده ندارم بگوید «تو یهودی نیستی!» اما هم او از دریافت کمک استقبال نماید! افسوس که گروهی «سنّت ها» را به جای «اوامر» اشتباه گرفته اند و هویت یهودی را در گرو سنت های سمبولیک و خوراک و پوشاک می دانند. حال آن که توانایی عاقلانه در آن است که ما با اجرای هرچه بهتر اوامر *توراه* و احترام متقابل به سنت های خاص موروثی یا مینهاگ در اجتماعات و جوامع گوناگون، مکمل یکدیگر باشیم، آنگاه که من بگویم «بدون تو وجود نخواهم داشت» و تو به من بگویی «من نیز بدون تو نخواهم ماند.» مسئولیت مستقیم شما ربانیم این است که ضمن اعتقاد، به دیگران نیز بفهمانید که هرچند روش های ما ممکن است متفاوت باشند، اما ما با یکدیگر برابریم. باخت یک گروه موجب برنده شدن دیگری نیست، بلکه فرصتی است تا دشمن از موقعیت بر ضد هر دوی ما بهره برداری کند. ما ناگزیریم که با هم باشیم؛ و اگر چنین نکنیم زیست همه ما به خطر خواهد افتاد. در فرهنگ یهودی ایرانی این اختلاف سلیقه های زشت وجود نداشت. اینها هدیه مبّغین ناآگاه است که هر کس را هم- فکر و بر له خود ندانند، او را بر علیه خویش می نامند.

یکی از دلایل اصلی تشنّت عقاید و آراء دینی بین یهودیان امروز دنیا این است که هر گروهی از ما با کوله باری از سنّت های صدها ساله خود، از گوشه ای از دنیا قدم به تمدن جدید — خصوصاً به کشور آزاد اسرائیل — گذاشته ایم. هر یک از ما بهای بسیار سنگینی برای وفاداری به دین اجدادی خود می پردازیم. اما به قول معروف، برای کندن سیب نباید درخت را از ریشه درآورد. برای اصلاح وضعیت حاضر، ما نیاز به نوآوری و نو آموختن متعادل در مدارس و خانواده ها و تطبیق خود و آموزه ها با زمان داریم. آنچه که ما را متفاوت می کند نحوه اندیشیدن و شیوه زندگی ما است و نه تنها تفاوت میان روش ها یا سنت های ما. این مسئولیت مستقیم شما ربانیم است که تعادل را با تبلیغ اوامر *توراه* حفظ کنید، چون همه سنت ها تغییر پذیرند، اما اوامر که همانا ریشه در تمدن یهود دارند، ثابت هستند.

جناب راو؛ قسمتی از هویت هر فرد و هر جامعه چیزهایی است که دیگران درباره آنها فکر می کنند. از گفته ها و نوشته های نامفهوم و ناخوانا با علم روز که گروهی خاص برای کسب روزی، به بهای آبروی جامعه تبلیغ و تدریس می کنند، جلوگیری کنید.

مشکل بزرگ جامعه یهود شمار کم مروّجین واپس گرا هستند، نه کلّ جامعه ارتدوکس. این اقشار خردگرای جامعه ارتدوکس و سایر خردگرایان ادیانند که قادرند و وظیفه دارند قشر واپس گرا را از ترویج خرافات به نام دین باز دارند، چون دنیا پیروان خوب و بد هر دینی را به نام جمع دین آنها می شناسد.

ما علاوه بر هویت یهودی خود، هویتی مقدّم بر همه ادیان، مرام ها و عقاید دنیا داریم که همان هویت انسانی و جهانی ما است. این هویت رنگ و تعصب نمی شناسد، مارک جهانی دارد و از این رو، می تواند ما و انسانهای دیگر را به دور از تبعیض، با یکدیگر سهیم و شریک کند. باید فرمول های شکست خورده قبلی را کنار گذارد.

ارثی بودن دین دلیل آن نمی تواند باشد که چشم به دنیا ببندیم، فرزندانمان را نابینا و بیچاره بار آوریم، نفهمیده قبول کنیم و ندانسته اجرا نماییم. فرزندی که به واپس گرایی کشیده شد نه مدارا پذیر خواهد بود و نه تغییر پذیر. هنگامی می توانیم افتخار کنیم که نخستین ارائه کننده «توحید» بوده ایم که این ادعا توأم با اجرای صحیح اوامر و همگام با زمان باشد؛ در غیر این صورت، این امر به هیچ وجه برتری و امتیازی برای جامعه ما به وجود نخواهد آورد. ما زمانی موفق خواهیم بود که با بهره گیری از دانسته های گذشته، در زمان حال با دنیا قدم برداریم.

می گویند، «کسی که شنا بلد نیست از آب می ترسد و از اقیانوس هم بدگویی می کند.»

مردمان دشمنند علمی را که ز نقصان، خود ندانندش
علم گرچه خلاصه دین است چون ندانند، کفر خوانندش

هستند کسانی که به غلط تصور می کنند چنانچه جوانان ما در علوم روز با دنیا همگام شوند در دل آنها حل خواهند شد و به خطا، وضعیت سالهای ۱۹۳۰ جامعه یهود آلمان را مثال می آورند. اینان اما در اثر نزدیک بینی، توجه ندارند که اگر ما خود و دانش خود را با علوم دنیای امروز تطبیق ندهیم و همگام نکنیم، شمار ما از دو در هزار نفر جمعیت دنیای فعلی به صفر در هزار خواهد رسید.

من شخصاً دیدم و لمس کردم که یهودی ارتدوکس، به ویژه دانشجوی یثیوا، به دور از تحولات روز در دنیا، به دور از نوآوری و نو اندیشی، و به توصیه یثیوا، به دور از بهره گیری از هر گونه اطلاعات عمومی، حتی بدون بهره بری از مطبوعات، رادیو یا تلویزیون، در پیله ای که به دور خود می تند در جا می زند. از جمله در شهرک مذهبی رامت شلومو، یروشالاییم، ارتدوکس های امروز، در عصر ماهواره و تماس با سایر کرات، هنوز اطلاعات خود را به شیوه ای عقب مانده مانند ایران سیصد سال پیش، از طریق جارچی شهر و اعلانات کنیسا دریافت می کنند! اینان عملاً خود را عضوی از جامعه جهانی نمی دانند که دنیا ایشان را از خود بداند.

لرد بایرون گفته بود: «همه خوشی ها و موفقیت هایی که به من روی آورده اند از درهایی وارد شده اند که آنها را به دقت بسته بودم.» به نظر من همین نکته، یعنی انزوا- طلبی و در پیله ماندن، یکی از ریشه های اصلی یهودی - ستیزی در سطح جهان است، منتهی زمانی در گالوت به فرمان بیگانه بود، اما امروز به فرمان... .

متأسفم که حتی هولوکاست جامعه ارتدوکس دنیا را آگاه نکرد و اینان به فرهنگ گتو بازگشتند. ایکاش تنها خود برگشته بودند.

جناب راو؛ قرن‌ها است که به غلط می‌گویند چنانچه سنت‌ها اجرا نشوند، اصل هم نخواهد ماند. در حالی که بعضی از سنت‌های خرافی اصل را به خطر می‌اندازند و گروهی را فراری می‌دهند. از هنری فورد سؤال کردند که راز موفقیت او در چیست؟ پاسخ داد، «یک دقیقه زودتر از دیگران فهمیدم و سی ثانیه زودتر از دیگران عمل کردم.» آیا باید بیش از شش میلیون کشته بدهیم تا بفهمیم ناآگاهی، انزوا، تک - روی و انگشت نما بودن گمراهی است؟ آیا باید به نام دین، سیصد سال از زمان خود عقب ماند و عقب ماندگی را به نام میتسوا به فرزندان خویش و دیگران تحمیل کرد؟ آیا باید گفته‌های امام را که «ده ربای برای هر شهر یهودی کافی است» نادیده گرفت و اجازه داد هر جوان کم تجربه ای خود را رباب حرفه ای بنامد؟ آیا باید همچنان سکوت کنیم تا فهم و معلومات عالی دینی بعضی از دانشجویان یشیوا به آنجا برسد که برای معالجه بیمار و غیره، اظهار فضل‌هایی ناشایست بفرمایند که از تکرار آنها در اینجا معذورم؟ آیا معلومات و اعتقادات این گونه افراد متعلق به دوران‌هایی نیست که «مار کشیدن» از «مار نوشتن» خواناتر بود؟ جناب راو؛ ابدأ مایه تعجب نیست که ربانیمی که عملاً علم طب جهانی را انکار می‌کنند و عقیده دارند که علت بیماری‌ها «چشم بد» افراد است، ادعاهایی بیش از ظرفیت بکنند و نسخه‌های غیر علمی بازناگفتنی به عنوان داروی شفابخش تجویز کنند. اگر چنین نکنند جای تعجب است! زیرا که نه علت درد را به ایشان آموخته‌اند و نه درمان را، و همانند هزاران سال قبل، هنوز درد و درمان را تشخیص نمی‌دهند. مباد روزی که همه به غلط بگویند که «همه این گونه‌اند.»

To make a good decision, you need good information.

بله، تصمیم‌گیری صحیح نیاز به اطلاعات صحیح دارد. آیا محصلین یشیوا و مدارس پیرو یشیوا، معلومات مفید امروزی را یاد می‌گیرند که بتوانند در زندگی خود تصمیمات صحیح بگیرند؟ نگاه کنید که جوامعی که کسب آگاهی و دانش خود را منحصرأ از راه دین قرار داده‌اند، از وامانده‌ترین جوامع هستند؛ و تبعیض واپس‌گرایانه میان زن و مرد تنها یکی از نتایج بارز این پس‌ماندگی است.

ربانیم عزیز، دارا بودن کنیسا و از آن مهم‌تر مدارس یهودی برای تعلیم اوامر تورا امری حیاتی است — ولی با کدام معلم — معلمینی با چنین طرز فکرها و اعتقاداتی نادرست؟ با تدریس کدام کتابها — کتابهایی حاوی تفاسیر و افکار هزاران سال پیش، که به گفته یکی از آگاهان، «جوان‌ترین آنها ۱۵۰۰ سال پیش نوشته شده است؟!» آیا قرار است این گونه افراد مروج دین یهود باشند؟ مباد روزی که چنین کسانی در رأس امور قرار گیرند و فردپرستی پدیدار گردد. فردپرستی بیش از بت پرستی انسانها را به اسارت و بندگی می‌کشاند. اطاعت کورکورانه، مانند انتخاب یک مرجع تقلید برای هر دانشجوی یشیوا، جوامع را به قهقهرا می‌برد. من حق ندارم درباره دیگران قضاوت کنم، ولی مانند شما حق دارم عقیده خود را اظهار کنم. ربانیم و همه کسانی که با واپس

گرایی مخالفند اما در مقابل آن قد علم نمی کنند — و چه بسا گاه از روی مصلحت بینی، به آن کمک هم می کنند — ناخواسته به واپس گرایی و سقوط جامعه کمک می رسانند. اینان توجه ندارند که دانشجوی دانشگاه در درازای زندگی، قدرت خود را از فکر، علم و توانایی های خود خواهد خواست؛ در حالی که دانشجوی دست پرورده یشیوا و مدارس پیرو یشیوا، چنان که می بینیم، قدرت را در انحصار هَشِم یعنی «خدا» می داند، غافل از توانایی های خدادادی خود، دائماً دست به دعا دارد و تغییرناپذیر، در محدوده پبله ذهنی خود منجمد خواهد ماند.

بله هر علمی، اعم از دینی، اجتماعی، اقتصادی و غیره، چنانچه رو به تکامل نرود، رو به افول خواهد رفت — حتی علم توراه. بقای ما در گرو همگامی با زمان و کسب آگاهی روز است. اگر با تمدن روز همراهی کنیم، حرمت، عزت و دین ما بسی بهتر و بیشتر از ترویج افکار پس مانده، حفظ خواهد شد. باقی ماندن دو در هزار نفر از جمعیت دنیای امروز مدیون این است که یهودی همیشه پرچم دار علم و مطالعه بوده است، به طوری که اروپایی ها ملت یهود را «ملت کتاب» می نامند، وگرنه آثاری از ما باقی نمانده بود.

زمان، سرانجام پس از تحمل هفتاد سال بدبختی، به کمونیست ها فهماند که به جای تقسیم فقر به تقسیم ثروت بیاندیشند. آیا بهتر نیست قبل از آن که دچار قهر زمان شویم، دانشجویان یشیوا به جای توسعه فقر علمی به نام دین، بیشتر به تحصیل علوم روز بپردازند تا بتوانند دین را نیز بهتر بفهمند و بفهمانند؟

ویکتور هوگو می گوید: «مانند پرنده باش که بر شاخه سست و ضعیف می نشینی و آواز می خواند و با آن که احساس می کند که شاخه می لرزد، به آواز خواندن خود ادامه می دهد، زیرا مطمئن است که بال و پر دارد.» بال و پر جوان «فهم و علم» او است، نه تنها این که همه عمر چگونه دعا بخواند.

جناب راو؛ ربانیم عزیز؛ طبق آمار امروز، آگوست ۲۰۰۳، از میان بیش از شش میلیارد نفر جمعیت آدمی در سراسر دنیا، شاید تنها کمتر از ۴ تا ۵ میلیون نفر عبری را به عنوان زبان مادری خود صحبت می کنند. دنیا احتیاجی به زبان ما ندارد و آن را نخواهد آموخت. این ما و این دانشجویان یشیوا هستیم که برای دوام، بقا و تکامل خود، باید با دنیا و زبان دنیای امروز همراه و همگام شویم، نه آن که در کنج یشیوا، کولل یا گتو انزوا بجوییم. در غیر این صورت، ملتی که به حق خود را ستاره درخشان ارائه «توحید» می داند از دید دنیا مخفی خواهد ماند و پیروانش باید سالها چشم به آسمان بدوزند تا شاید از ناپیدا به پیدایی برسند. همه ما مسئول آینده جامعه، استقلال اسرائیل و سربلندی قوم یهود هستیم؛ و هرگز دوست و متحدی بهتر از علم نداشته ایم.

ما ایرانی ها طی ۲۷۰۰ سال اقامت در محیط آلوده به تبعیض ایران، هرگز یشیوا یا کولل نداشتیم. خرافات و خروج از دین یا ازدواج با غیر، حتی طلاق در بین ما، بسی کمتر از اروپایی ها بوده و هست. امروز سطح تحصیلات و معلومات علمی جوانان ما و اصولاً جامعه ما بسی بهتر از دیگران است و درخشش جوانان ما در علم

و اقتصاد باعث افتخار ما است. آیا چنانچه جوانان ما را نیز به یشیوا برده بودند، ما هنوز موقعیت ستودنی امروز را داشتیم؟

در فرهنگ اصیل ما پرداخت «صداقا» یا «صدقه» به محتاجان مایه افتخار است، اما دریافت صداقا برای افراد سالم بدتر از مرگ و تأسف بار است. مباد روزی که فرزندان و نواده های ما، به ویژه دانشجویان مدارس یهودی و دست پرورده ارتدوکس ها در یشیوا یا کولل، برای امرار معاش، تمام عمر خود، به تنهایی یا به اتفاق همسر و فرزند، مانند امروز چشم به راه ماهی سیصد دلار پول صداقا بمانند! این گونه زندگی در شأن فرهنگ یهود نیست. ما هنگامی مفتخر خواهیم بود که صداقا دهنده و دستیار و غم خوار محتاجان باشیم. ما همانیم که علاقمندیم فرزندان ما مقدم بر هر چیز، «شنای زندگی کردن» را بیاموزند تا در زندگی نیازمند و سربار کسی نشوند. جوانی که به هر نامی به صداقا وابسته شد، همه عمر در محرومیت زندگی خواهد کرد. او یا محتاج افراد تحصیل کرده خانواده و جامعه خود خواهد بود، یا آن که برای امرار معاش، به قیمت گمراهی فرزندان جامعه، باید لباس معلمی و رهبری مذهبی به تن کند و برای رفع یک مشکل، با معلومات ناقص خود هزار مشکل بیافریند. این سرنوشتی است که فرزندان ما نداشتند، بلکه برای ما سوقات آوردند و اینک نگرانیم که جوانان ما نیز قبل از شکفتن پرپر شوند، چون آن چه که یشیوا و مدارس یهودی می خواهند جایگزین علوم جدید نمایند حتی ارزش دیروز خود را از دست داده است.

ژان - پل سارتر می گوید: «انسان نمی خواهد حتی به آزادی محکوم باشد، بلکه می خواهد از آزادی مشروع لذت ببرد.» بله، انسانها می خواهند از آزادی دینی خود لذت ببرند، نه آن که دائماً به خاطر گناهان ناکرده خود در ترس زندگی کنند!

سوزاندن فرصتها برای چه؟ فرق است میان آنها که اوامر را فقط می خوانند با آنها که اوامر را می فهمند. انسانی که در جوانی در عقاید و نوشته های دینی تحقیق و حتی تردید نکند، در سالمندی به تکامل نخواهد رسید.

ربانیم عزیز، شما دارای ده ها هزار دانشجو هستید. آیا فردا دانشجویان یشیوا نیز که از معلومات علمی و اقتصادی تخصصی و آگاهی های اجتماعی بهره ای نبرده اند، خواهند توانست به اتفاق خانواده های خود به روی پای خود بایستند، یا آن که در انتظار هشیم به جای فعالیت، دست به دعا خواهند بود؟ آیا علم یشیوا برای تأمین آینده ایشان کافی است؟ آیا هشیم فقط مرجع رفع نیازهای ما است یا سرچشمه کسب قدرت و فعالیت ما؟ می گویند که خدا گفته است، «از تو حرکت، از من برکت.» جوانان را به حرکت در آورید تا خداوند به ایشان برکت عطا کند و خود صدقه دهنده بشوند، نه دعاگوی صدقه دهندگان. عقب ماندگی اجتماعی و عقب رانده شدن از امکانات جهانی یهودی به دست یهودی - ستیزان را کسانی می فهمند که این رنج را تجربه کرده باشند. این چیزی است که ملت یهود، به ویژه شما یهودیان اروپای شرقی که اجباراً قرنها تحت ستم و زور، عقب رانده شدن از اجتماع، علم و اقتصاد را تجربه و لمس کرده اید، خوب می فهمید. با این وصف، چرا امروز داوطلبانه و بدون توجه به بیماری

بومی یهودی - ستیزی جهانی، به تکرار اشتباهات کهنه و اعمال تحمیلی گذشته بپردازیم و باز از نو تشکیل گتو، پوشش های نشان دار، و از همه تأسف بارتر، تبلیغ تحصیل محدود به نام دین را که منجر به عقب راندن فرزندان جامعه می شود، نظاره کنیم؟ والدین زمانی می فهمند چقدر می دانند که فرزندان شان شروع به پرسش های جدی می کنند. با علم روز می توان پاسخ های نو به پرسش های کهنه داد، و نه پاسخ هایی کهنه و نامفهوم به پرسش های نو.

چرا باید ده ها هزار نفر از کارآمدترین جوانان مورد نیاز جامعه یهود دنیا، در حالی که به نام دین از کوشش برای تأمین حداقل معاش زندگی خویش و حتی دفاع از خود محروم شده اند، به هزینه دولت و خیراندیشان ساده اندیش جامعه، به نام دین زمین گیر شوند، از یادگیری علوم روز محروم گردند، و حتی در بین بعضی از خانواده های ما از محبت خانواده هم محروم بمانند؟

چنانچه دین موجب به هم پیوستگی و نزدیکی دلهای همه اعضای خانواده نگردد، چه مفهومی دارد؟ اگر دین به تثبیت، اتحاد و بقای خانواده و جامعه کمک نکند به چه کار آید؟ بله، فرهنگها متفاوتند و هر کدام برای خود محترم است؛ ولی تجاوز به حریم یکدیگر به نام میتصوا ظلم است. از یکی از سلاطین می پرسند، «ابتدا به فرزندان نوشتن را یاد بدهیم یا شنا کردن را؟» شاه می گوید، «شنا را، چون فرزندم در صورت نیاز، می تواند از دیگران بخواهد که به جای او بنویسند، اما وقتی در گرداب زندگی در خطر قرار گیرد، هیچ انسان و کتابی به او کمک نخواهد کرد.» امروز، شنای آزاد در دنیا، بدون هر گونه رنگ و بو و نشانی، حق تقدم دارد، نه آن که یک عمر به نام دین در قفس ماند. زندگی برای دین نیست، بلکه دین برای زندگی است — و دین همه زندگی نیست. چنان که خیام گفت:

قومی متفکرند در مذهب و دین **جمعی متحیرند در شک و یقین**
ناگاه مناده ای بر آید ز کمین **که ای بی خبران، راه نه آن است و نه این**

جوانهای ما هر روز از دین فراری می شوند — گروهی از ناآگاهی و گروهی دیگر از افراط کاری. تحمیل عقیده در یهودیت ممنوع، غیر اخلاقی و یک روش غیر یهودی است. جوامعی که از طریق اسطوره ها و داستانها به سوی مذهب رفتند و همگام دنیا نبودند، نابود شدند، اما آنان که از طریق نتیجه گیری و فهم اسطوره ها و داستانهای دینی، به سوی عقل و معلومات زمان خود رفتند، ماندند و رشد کردند. بقای ما در گرو همگامی با تمدن جهانی است، نه در این که درها را به روی خود ببندیم، دانش و دین را به هم نپیوندیم، و هر دو را فلج کنیم. **گفته** می گوید، «هر کس همان چیزی را می آموزد که می تواند بیاموزد.» آنجا که مردم دنیا با گروهی دانشجوی یشیوا روبرو می شوند که از دنیا و علوم جدید بی خبرند، نه تنها به یشیوا، بلکه به یهودیت بدبین می شوند؛ چون جوان باید در میدان زندگی، از مسیر سختی ها، خوشی ها، علوم دانشگاهی و معاشرت ها بگذرد و از اشتباهات خود تجربه و تعلیم بگیرد تا شایسته زندگی گردد. **هیچ پرنده ای در قفس پرواز یاد نگرفته و نخواهد گرفت و هیچ**

قفسی هم تنگ تر از قفس تغییر ناپذیر دین نیست. ربانیم عزیز، مغز انسان را می‌توان به چتر نجات تشبیه کرد. چتر نجات تنها وقتی نجات دهنده خواهد بود که باز شده باشد. زمانی که مغز جوان را به نام دین محدود کنید و به سوی علم ببندید، سقوط او اجتناب ناپذیر خواهد بود.

زمانی که پروفیسور حییم وایزمن و داوید بن گوریون از اینشتاین درخواست کردند که مقام ریاست جمهوری اسرائیل را بپذیرد، اینشتاین در پاسخ گفته بود، «من با دانش خود بیشتر می‌توانم خدمت کنم.»

جناب راو؛ علم است که یهودی - ستیزان را بی اعتبار می‌کند و آنها را در مقابل افراد عالم یهودی مانند بوهر، اینشتاین، سالک و غیره به زانو در می‌آورد.

جامعه یهودی ایرانی هرگز دوگانگی عقیدتی یا خرافات یهودیان دیگر را نداشته است، حال آن که طی ۲۷۰۰ سال، اوامر توراه و حتی کشورت را در گالوت یعنی تبعید و پراکندگی، مراعات کرده است. دوئیت و دودستگی هدیه افراطیون است.

بداندیش گردد پسر بر پدر پدر همچنین بر پسر چاره گر
تبه گردد این رنج های دراز نشیبی دراز است پیش فراز

امروز اختلاف جوان ارتدوکس با غیر ارتدوکس حتی خواهر و برادر کمتر از اختلاف عقیده با بیگانه نیست. چرا؟ چون احساس گرایی جوان را جایگزین خردگرایی او می‌کنند، غافل از این که احساساتی شدن علامت شکست احساس است — چنان که می‌بینیم اغلب دانشجویان یسویا دعا را با اعصاب خود می‌خوانند نه با زبان. به عقیده من هر کتابی، مقاله ای یا مطلبی که مفهوم آن کمکی به بهبود زندگی امروز و فردای دانشجو نرساند، نه تنها شایسته تدریس نیست، بلکه دور انداختنی است. چنین نوشتارهایی فکر دانش آموزان را مخدوش می‌کنند، و آنان پس از بیداری، همچون فنرهای فشرده شده، خواهند جهید و از دین فراری خواهند شد.

توجه بفرمایید که اخیراً دو زلزله با قدرتی مساوی در دو کشور دنیا رخ داد که یکی ۴ کشته به جای گذاشت و دیگری ۴۰ هزار کشته. کشور نخست فقط کمتر از دو قرن است که قدم به کسب علم و تمدن جدید گذاشته است، حال آن که دومی چهارده قرن به دنبال موهومات دینی بوده است. اگر به نام دین، بر سر مسائل بنیادین جامعه، همچون تحصیل فرزندان، مسامحه کنیم یا آنها را به سود این یا گروه به مصالحه بگذاریم، در قبال نسل حاضر و قطعاً نسل های آینده ظلم کرده ایم. چنانچه حسن نیت و دور اندیشی در میان باشد، باید هرچه زودتر دگرگونی ایجاد کنیم و افکار معلمین و کتب درسی هزار ساله ایشان را به تاریخ بسپاریم. مدارس یهودی ارتدوکس مکانهای خوب و امنی هستند که اما تاریخ مصرف درسهایشان منقضی شده است و گاهی مسموم کننده اند. نباید یهودیت دست آویزی برای جدایی فرد از خانواده، دنیا، تمدن و علم قرار گیرد؛ در حالی که جوانان ما قادرند با آزاد اندیشی، هزاران برابر بهتر، اوامر اصولی توراه را یاد بگیرند.

جناب راو؛ نسل ما در آینده، تنها بر اساس پیشرفتهای علمی، اقتصادی و دینی و دارا بودن فرزندان زیاد داوری نخواهد شد، بلکه با این معیار داوری خواهد شد که چگونه توانسته است ارزشهای انسانی زمان خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل سازد.

من امید فراوانی به تأیید همه نظریات خود از طرف جنابعالی ندارم، اما امیدوارم که توانسته باشم شما و همکاران و هم-فکران شما را، احتمالاً امروز و حتماً فردا، به تفکر بیشتر وادارم. سنّ واقعی انسانها تنها یک عدد نیست، بلکه تجربه، اعمال و یادگارهایی مانند همین نوشته (!) از ما می مانند و در آینده مورد قضاوت قرار خواهد گرفت.

نتیجه گیری

ربانیم عزیز، با توجه به تضادهای فراوانی که در میان جامعه یهودی دنیا دیده می شود، بیشتر روشن می گردد که یهودیت تنها یک مذهب نیست، بلکه تمدنی است بسیار ارزشمند مانند سایر تمدن های با ارزش و چند هزار ساله. این تمدن از اوامر توره سرچشمه گرفته است که همچنان یهودیت را حفظ نموده است؛ و یک متحد بیشتر ندارد و آن افرادی هستند که این تمدن را درک می کنند. چنان که می بینیم، اکثریت یهودیان دنیا، مانند جانبازانی که استقلال مجدد کشور عزیز اسرائیل را به دست آوردند، مذهبی نیستند، اما خود را حتی بیش از مذهب یون، وابسته به این تمدن می دانند و از هیچ کمکی، حتی فدای جان خود، برای تعالی مملکت، علم و بشریت دریغ نکرده اند.

روش ایشان، تحصیلات، اعمال و عقاید ایشان، با تمدن جهانی امروز و محیط زندگی ایشان همراه بوده است که توانسته اند با بهره برداری از موقعیت های خوب و تحصیلات عالی، به پیشرفت های زیاد و پیروزی های فراوان، از جمله دریافت جوایز نوبل برسند. شرط رسیدن به این تمدن نه دینداری است و نه بی دینی. تنها شرط، فهم اوامر است.

به جرأت می گویم که این تمدن و فرهنگ یهود است که یهودیت را طی هزاران سال، خاصه در ایام پراکندگی، بقا بخشیده است، نه گفته ها و نوشته های به اصطلاح مروّجینی که اغلب خود بیشتر مشکل آفرین بوده اند تا مشکل گشا.

مدرنیته، نوگرایی، تجدد، این مفهومی است که جوان به حکم تکامل، جویای آن است و خواسته‌ی مشروعی است که دین به تنهایی نتوانسته و نمی‌تواند آن را بر آورده کند. خطا است اگر تصور شود با فشارِ ترس می‌توان مردم را با ایمان کرد و دین را بقا بخشید. خیر. عکس‌العملِ نیرومندتر در برابر چنین فشاری فرار از دین خواهد بود، نه گرایش و فرصتی برای کسبِ ایمانی قوی‌تر.

ربانیم عزیز، تکرار می‌کنم که بهترین دلیلِ صحت هر ادعایی تحقق آن است. در قرن نوزدهم، اجداد ما در ایران از شدت فقر و تهیدستی مالی، علمی و اجتماعی دورانِ گالوت، به یهودیانِ متمدنِ فرانسوی پناه بردند و از ایشان کتباً درخواست کمک نمودند. فرانسویان در جواب نوشتند، «فرزندان خود را باسواد کنید.» انجمن یهودیان ایران دوباره نامه می‌نویسد و می‌گوید که «ما امروز است که محتاجیم.» جواب می‌رسد که (عطف به مضمون) «فرزندان خود را باسواد کنید تا دیگران به شما محتاج شوند.» — و در عمل، همان شد. آنان به یهودیان ایرانی نگفتند که «چگونه بپوشید، بخورید یا استحمام کنید» یا «فلان دعا را بلندتر فریاد کنید!» بلکه بر آموختن دانش تأکید کردند. بالاخره همان رادمران و شیرزنانِ متمدنِ غیرمذهبی، اما معتقدِ فرانسوی، متعلق به مؤسسه «آلیانس ایسرائلیت اونیورسال» بودند که ما و بسیاری از یهودیانِ کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را نجات دادند؛ وگرنه ما نیز می‌بایست در مکتب خانه‌های دینی و غیر دینی، داستانهای ملا نصرالدینی بخوانیم و به هدر برویم.

دو تا از موجباتِ خوشحالی نسل یهودیان ایرانی در قرن بیستم یکی آن بود که شاهدِ استقلالِ مجددِ کعبهٔ آمال خود یعنی کشور اسرائیل بودند؛ و دیگر آن که از معلوماتِ نسلِ دانشجویانِ مدارس «آلیانس» یا «اتحاد» در دورانِ پهلوی بهره‌مند شدند. حتی تا امروز، نواده‌های ما و بسیاری از مسلمانان در سراسر جهان، مدیون محبت مؤسسه «آلیانس» هستند.

آری، ما مدیونِ فرهنگِ اهورایی ایران و عینکِ هدایی «آلیانس ایسرائلیت» فرانسه هستیم. آنها برای ما کتاب‌های «حل المسائل» فرستادند! آنان معلمین مرد و حتی زن بدون حجاب، آزمودهٔ تمدنِ اروپای آن روز را فرستادند و اینان بر اسب، الاغ، گاری و کجاوه برای نجات ما سر رسیدند. آیا این نمونه برای اثبات و تحقق ادعای من کافی نیست؟ تمدن «آلیانس ایسرائلیت» هرگز تعصب نیافرید، چون می‌دانست که تعصب نه برای یهودیت و نه برای انسانیت سودی ندارد.

یشیوا کلمه‌ای مقدس، مکانی مقدس و برای هدفی مقدس است. این تمدن افتخارآمیز را تدریس کنید. به گفتهٔ عارفی به نام «رابعه»، «آتش در بهشت زنید و آب بر دوزخ» تا مردم خدا را طبق فرمان معروفِ توراتِ مقدس، یعنی «همنوعت را مانند خودت دوست بدار»، با عشق، بدون طمع بهشت و بی ترس از دوزخ، بپرستند. عارف می‌گوید:

تا عامه شود بیدار، تا خاصه شود هشیار

اسرار حقیقت را در رهگذر اندازید

تا حق طلبان گردند از در بدری آزاد

افراد ریایی را از در بدر اندازید

رودخانه ای که به نام دین یهود از دامنه کوه سینا سرازیر شد، همچنان همان رودخانه است؛ اما آبی که این لحظه در آن می گذرد همان آبی نیست که حتی لحظه ای پیش گذشت. یهودی همانند مرغابی روی آب است که بر روی آب آرام به نظر می رسد، ولی در زیر آب برای بقای خود، به شدت دست و پا می زند. فریاد می زند که به نام میتصواهایی واهی و به نام دین، چشمان یهودی را به روی علم، بالهای او را به سوی ترقی نیندازد. اگر چنین کنید، او عقیم، فلج و غرق خواهد شد. تعلیم و تدریس علوم جدید مغایرتی با پیروی از اوامر دنیا پسندِ توره ندارد. نگذارید دین ابزار دست گروهی مغرض قرار گیرد. مقابله عملی پیشوا با تمدن، تجدد و نوآموزی در جهان امروز، یهودیت متمدن را به قهقرا خواهد کشاند و از هر یهودی واقع گرا، ناخودآگاه یهودی دیگری خواهد ساخت. انشعاب این رودخانه به هر نامی باشد خدمت نیست.

خودشیفتگی دایمی خودکشی دایمی است. جوامعی برگزیده خواهند بود که به تمدن و علوم روز مجهز باشند. وگرنه فرصت طلبان به استناد تعصبات، تفاسیر، اعمال و گفتار سنت گرایان، قبل از نژاد، فرهنگ ما را تخطئه می کنند و یهودیت، این بز بلا گردان (scape-goat) و سنگ روی یخ تاریخ را، سنتی تو خالی جلوه می دهند که حتی حق دفاع از خود را ندارد. در حالی که توره مانند قانون اساسی است، این تمدن، سنت ها و تفاسیر به مثابه نظامنامه ها و تبصره های قابل تغییر آن هستند. اسیر ماندن به نام دین در قفس سنت های تو خالی و بر اساس آنها آدمها را گروه بندی کردن خدمت نیست. قطار تمدن جهانی، با یهودی یا بدون یهودی، با تحمل تمام مشقت ها، به سوی تکامل پیش خواهد رفت. این ما هستیم که باید شرایطی را به وجود آوریم تا خود و فرزندانمان، تیرن را از دست ندهیم و تنها نمایم. «ما نمی توانیم مسیر بادها را تغییر بدهیم ولی برای ماندن، می توانیم جهت بادبان هایمان را با باد تطبیق بدهیم.» بدبینان شکایت از باد دارند، خوش بینان انتظار تغییر آن را می کشند، اما حقیقت بینان خود را با آن تطبیق می دهند. بله، این انسانها هستند که فهم دینی خود را با علم تطبیق می دهند، نه کتابها. انتظار می رود قشر خردگرای ارتدوکس، قشر اندک واپس گرای به اصطلاح مذهبی را از مدارس دور کنند.

به گفته برنارد شاو، «مذهب را همیشه می توان در علم مشاهده کرد، اما علم را هیچگاه نمی توان در مذهب جستجو کرد.» بنابراین علم است که اصالت مذهب را حفظ می کند.

چنانچه دانشجویی پیرو علم نباشد، مذهب را چنان درک نخواهد کرد که بتواند مانند آئیشتاین بگوید، «علم بدون مذهب گنگ است و مذهب بدون علم کور است.» به گفته سانتایانا، فیلسوف اسپانیایی الأصل آمریکایی، «آنها که از گذشته خود بی خبر می مانند محکوم به تکرار آن هستند.» ملت یهود، به تصدیق ربانیم گرامی، گنجایش و تحمل تکرار بدبختی های گذشته را ندارد. همه ما مسئول یکدیگر و نسل های آینده خود هستیم. چنانچه امروز علل تکرار ناملايمات ملت یهود را برطرف نکنیم، مسئول ناملايماتی خواهیم بود که نسل های آینده را

آزار خواهند داد. در این مورد، مسئولیت ربانیم محترم بیشتر است که می خواهند از راه ترویج خرافات، دین را حفظ کنند و نمی دانند بدترین ضربه به یک امر خوب، دفاع غلط از آن است. آینده به آنانی تعلق دارد که قبل از طوفان و سیل، به فکر ساختن سیل - بند باشند و بدانند که آگاهان هستند که اهمیت و عظمت علوم روز را باور دارند و می پذیرند. یک دقیقه موفقیت علمی دنیای یهود سالها شکست یهودی را تحت الشعاع قرار می دهد.

جناب راو؛ ربانیم گرامی؛ خلاصه این که «هر کس به قدر فهم خود کند ادراک.» لا- روشفوکو فیلسوف فرانسوی می گوید، «عقل سلیم متاع گرانبهایی است که خداوند به کمتر کسی ارزانی داشته است، در حالی که کمتر کسی خود را محروم از آن می پندارد!» اعتبار افراد و گروهها بستگی به بازده اعمال و اقدامات ایشان دارد. ما چگونه می توانیم فردا را بسازیم اگر دیروز را به خاطر نداشته باشیم؟ به خود آییم. امروز هولوکاست منطقه ای متوقف نشده است و یهودی - ستیزان حتی به جای چند زبان گذشته، با یکصد زبان بر علیه ما تبلیغ می کنند. «انبیا از آینده خبر آورده اند، اما تاریخ از گذشته.» — و به گواهی گویای تاریخ، نسخه های قدیمی کارساز نبوده اند. به هوش باشیم. صدای پای جهل و تبعیض خشن جهانی به گوش می رسد. ما برای از دست دادن یک نفر، هفت روز سوگواری می کنیم، اما جامعه یهود دنیا برای اشتباهات تلخ مدرّسین جامعه، هفت نسل جریمه خواهد داد. به هوش باشیم... امروز که حتی بود و نبود حقوق بشر هم سیاسی شده است، برای رسیدن به نور، باید ابتدا تاریکی را شناخت. اگر می خواهیم بفهمیم به راستی آن چیزی که ما را سالم نگه می دارد چیست، باید ببینیم آن چه که ما را بیمار کرده است و می کند کدام است.

یهودی - ستیز دیروز یعنی بشر - ستیز امروز. او به آنچه اعتقاد دارد پایبند است، نه به آنچه که حقیقت دارد. این طبع تعصب است و جامعه بشری روزگار ما جریمه سکوت گذشته خود را در برابر یهودی - ستیزان می پردازد — چنانکه اروپا با از میان بردن شش میلیون انسان مفید و جایگزینی آنان با شش میلیون انسان یکسونگر، اینک جریمه ظلم خود را می پردازد.

یهودی - ستیزان منطقه ای در گذشته چنان احمق بودند که می کوشیدند خود را باهوش جلوه بدهند. امروز، اما، یهودی - ستیزان، جهان ستیز و چنان با هوش شده اند که خود را احمق نشان می دهند. چنانچه غافل بمانیم، صیدها و صیادان جهانی با هم خواهند سوخت، چون هیچگاه در هیچ نقطه ای از دنیا، کسی نتوانسته است با رواج تعصب، انسانها را انسان تر کند، بلکه فقط توانسته اند به نفع مقاصد گروهی خاص، طوری تبعیض و دوئیت یا حتی دشمنی ایجاد کنند که دوست و دشمن با هم منهدم گردند. که نمونه بارز آن ویروس یهودی - ستیزی است که مانند میکروب سیاه زخم، در هر طویله ای یافت می شود و می توان در هر فرصتی با رواج تعصب، آن را فعال نمود. امروز این میکروب خطرناک، بنا به اقتضای طبع خویش، همانطور که هیتلر ملعون آخرین گلوله را برای شلیک کردن به مغز خود حفظ کرده بود، بر ضد خود و بشریت برخاسته است. در این میان، بهترین راه پیش گیری از خطر، نه دعا است و نه التماس، بلکه مجهز بودن به علم و آگاهی است.

بشر - ستیزیِ امروزِ دنیا همان بیماریِ یهودی - ستیزیِ دیروز است که اینک توسعه یافته است. زمانی این مشکل خاتمه پیدا خواهد کرد که تبدیل به مشکلی جهانی گردد، دنیا به پا خیزد و تمام نوشته های فتنه انگیز کتابهای دینی را حذف کند؛ و آن روزی است که بشر در یابد بهترین دین و بهترین دیندار او است که انسانِ بهتری باشد. این نکتهٔ اساسیِ زمانیِ مقدور خواهد بود که مدرسین ادیان به فرزندان ما بفهمانند که انسانیت موجب بقای دین و بشریت است.

هیچ کس را نمی توان از داشتن اعتقاد منع کرد. اما منتهای مراتب، این دلیل نمی شود که هر کس معتقدات خود را حقیقت مطلق بداند. تا مخالفت یا موافقتِ خویش را به طور مستند و مؤدبانه ارائه و تفهیم نکنیم، هر چه بگوییم و بنویسیم نمایشی خواهد بود و هیچ تفاوتی بین تاریک اندیش این گروه با آن گروه نیست.

برای زیستن باید به حقیقتی معتقد بود. اما فاجعه از آن زمان آغاز می شود که کسانی آنچه را خود بدان معتقدند حقیقت محض انگارند و دیگران را به قبول آن محکوم کنند. این تعصب است و من این تعصب را ندارم. قضاوت با شما است.

ناپلئون می گفت: «از کسانی که با شما موافق نیستند، نترسید. از کسانی بترسید که ظاهراً با شما موافقت، ولی آن قدر جرأت ندارند که مخالفت خود را آشکارا بیان کنند.» تنها خطاکارانند که انتقادات سازنده را مبارزه با دین جلوه می دهند.

برای من تفهیم پیامی که دارم مهم تر از مخالفت یا موافقت با اندیشهٔ من است. بنده حتی به کسانی که مخالف این گفته ها هستند اما حرف مرا به درستی درمی یابند احترام می گذارم، چون مقصد اصلی رساندن پیام به همه است و بس.

ممنشکرم.

نورالله «نورمن» گبای

آپریل ۲۰۰۴، لس آنجلس

نسخهٔ دوم: سپتامبر ۲۰۱۷

برای دریافت کپی این مقاله، و سایر مقالات و نوشته های نورالله گبای به زبانهای فارسی و انگلیسی، از جمله کتاب او با عنوان *لحظاتی برای تفکر*، *دیکشنری زبان هزاران سالهٔ یهودیان کاشان*، و به زودی، کتاب دیجیتالی شامل مقالات اخیر او، به وبسایت BabaNouri.com مراجعه کنید.